

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صفحه ۲۹۷-۳۲۶

روش‌شناسی علامه مجلسی در نقد روایات سهوالنبی ﷺ

سیده وحیده رحیمی *

سیده زینب جعفرنیا **

◀ چکیده:

علامه مجلسی در جلد هفدهم بحارالانوار، بابی با عنوان «سهو پیامبر ﷺ و خواب ماندن ایشان از نماز» آورده و به هفده روایت در این زمینه اشاره کرده است. این روایات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. روایات دال بر سهو پیامبر ﷺ در تعداد رکعات نماز؛ ۲. روایات دال بر عدم سهو پیامبر ﷺ در نماز؛ ۳. روایات دال بر سهو پیامبر ﷺ در قرائت نماز؛ ۴. روایات دال بر خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح. ایشان پس از نقد و بررسی سندی و مدلولی این روایات و استناد به نظر سایر بزرگان شیعه، با ارائه دلایلی، سهوالنبی ﷺ را رد می‌کند. درباره احادیث خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح نیز علامه سه احتمال را مطرح می‌کند: ۱. توقف در این اخبار با وجود شهرت آن میان مخالفان؛ ۲. صدور این احادیث از باب تقیه؛ ۳. پذیرش آن‌ها پس از توجیه تعارضی که بین آن‌ها با روایاتی دیگر از پیامبر ﷺ وجود دارد.

◀ کلیدواژه‌ها: مجلسی، بحارالانوار، سهوالنبی ﷺ

* استادیار دانشگاه قم، نویسنده مسئول / sv.rahimi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی و حدیث دانشگاه قم / z.j_1362@yahoo.com

مقدمه

موضوع سهوالنبی علیه السلام در کتب متقدم حدیثی شیعه و اهل سنت مورد دقت قرار گرفته است. متکلمان و محدثانی چون شیخ صدوق و شیخ مفید در این باب به بحث پرداخته‌اند؛ هرچند می‌توان گفت در این زمینه دو موضع متفاوت براساس روایات اتخاذ داشته‌اند. مصنف شیعی مرحوم آقابزرگ تهرانی در *الذریعه*، به آثاری در این زمینه اشاره می‌کند. (۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶) از این قدامی توان به رساله شیخ حر عاملی با عنوان *التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان* اشاره کرد. مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی هم در این زمینه نفی سهوالنبی علیه السلام را عرضه داشته است. علامه مجلسی نیز در جلد ۱۷ *بحار الانوار* بابی با عنوان *سهو پیامبر علیه السلام* آورده است. همچنین در این باب، مقاله‌ای با عنوان «ثقة الاسلام کلینی و روایات سهوالنبی علیه السلام» (دیاری بیدگلی و جدی، ۱۳۹۲) نوشته شده که در آن به روایات سهوالنبی علیه السلام مندرج در کافی اشاره و به تحلیل وجوه مختلف آن‌ها پرداخته شده است. اما هدف این مقاله و تأکید آن استخراج نظر علامه مجلسی در این موضوع است. مجلدات ۱۵ تا ۲۲ *بحار الانوار* با عنوان «کتاب تاریخ نبینا علیه السلام و احواله» درباره زندگی پیامبر اسلام علیه السلام از ولادت تا وفات ایشان است. در یکی از این مجلدات (جلد ۱۷) علامه بابی با عنوان «سهو پیامبر علیه السلام و خواب ماندن ایشان از نماز» آورده است و در آن، به بیان روایاتی در باب سهو پیامبر علیه السلام پرداخته و سپس در بیانی مفصل، به نقد و بررسی این روایات و بیان نظر بزرگان در این باره پرداخته است. شایان ذکر است که در این مسیر به برخی دیگر از آثار علامه از جمله *مرآة العقول* نیز مراجعه و نظر علامه در این آثار را نیز بررسی کرده‌ایم.

۱. بررسی روایات درباره سهوالنبی علیه السلام در بحار الانوار

علامه در جلد ۱۷ *بحار الانوار* به هفده روایت درباره سهوالنبی علیه السلام اشاره کرده که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

روایات دسته اول: روایات دال بر سهو پیامبر علیه السلام در تعداد رکعات نماز. این دسته شامل یازده روایت است؛ هفت روایت از تهذیب (روایات شماره ۱ تا ۷)، سه مورد از کافی (روایات شماره ۱۱ تا ۱۳) و یک مورد از *عیون اخبار الرضا علیه السلام* (روایت شماره ۱۴).

روایات دسته دوم: روایات دال بر عدم سهو پیامبر ﷺ در نماز. این دسته شامل دو روایت است. روایت شماره ۸ از تهذیب و روایت شماره ۱۶ از بصائر الدرجات. (البته در ادامه اشاره خواهد شد که علامه علاوه بر این دو روایت که جزء ۱۷ روایتی هستند که در این باب شماره خورده‌اند، در بیانی که ذیل روایات دارند، به دو روایت دیگر نیز در این باره اشاره می‌فرماید. از همین رو آن دو روایت نیز در این دسته قرار می‌گیرد.)

روایات دسته سوم: روایات دال بر سهو پیامبر ﷺ در قرائت نماز. فقط یک روایت از محاسن در این زمینه آمده است (روایت شماره ۱۵).

روایات دسته چهارم: روایات دال بر خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح در سفر. این دسته شامل سه روایت است روایات شماره ۹ و ۱۰ از کافی و روایت شماره ۱۷ از من لا یحضره الفقیه.

در ادامه، بررسی این چهار دسته روایت با تأکید بر نظر علامه مجلسی و تطبیق با دیگر صاحب‌نظران خواهد آمد.

قبل از ورود به بحث لازم است درباره روایات دسته اول، توضیحی ارائه شود. علامه در هفده روایتی که آورده، فقط روایات شیعه درباره سهوالنبی ﷺ را بیان کرده است؛ اما در خاتمه بخش روایی، در مقام نقد و بررسی و رد روایات سهوالنبی ﷺ به تعدادی از روایات اهل سنت نیز اشاره کرده و نقد علما و نیز دلایل خود بر رد این روایات را آورده و در بررسی سندی و مدلولی آن‌ها نکاتی را بیان کرده است. از همین رو، ما در ابتدای بحث، به بیان اجمالی روایات اهل سنت نیز خواهیم پرداخت تا نقد علامه و دیگران درباره آن‌ها تبیین شود.

۱-۱. بررسی روایات دسته اول (روایات دال بر سهوالنبی ﷺ)

الف. روایات شیعه

چنان‌که گذشت، این دسته مشتمل بر روایاتی است که دلالت بر سهو و فراموشی پیامبر ﷺ در نماز دارند. از مجموع هفده روایت این باب که علامه بیشتر آن‌ها را از کتاب‌های تهذیب و کافی آورده است، یازده روایت در این دسته جای می‌گیرد.

طبق نظر جعفر مرتضی عاملی، از بین روایات شیعه در باب سهوالنبی ﷺ فقط پنج مورد دارای سند صحیح و بقیه ضعیف‌السند هستند. (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۷۹)

برخی دیگر از محققان نیز شش مورد آن را صحیح‌السند دانسته و بقیه روایات را به علت وجود افرادی چون مفضل بن صالح ابی‌جمیل، موسی بن عمرو بن یزید، محمد بن سنان، منصور بن عباس و تمیم القرشی در سلسله‌سند آن، ضعیف می‌دانند. (ابراهیمی راد، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۶۱) از همین رو در اینجا فقط به همین شش روایت که طبق گفته محققان، صحیح‌السند هستند و علامه نیز آن‌ها را در بحارالانوار آورده، اشاره می‌شود.

۱. در روایتی از کافی، سماعة بن مهران^۱ از امام صادق علیه السلام این گونه نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سهو نمود و نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داد. شخصی به نام ذوالشمالین پرسید: آیا درباره نماز چیزی نازل شده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم پرسید: آیا شما هم مثل ذوالشمالین می‌گویید؟ عرض کردند: بلی. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و دو رکعت دیگر خواند و نماز را تمام کرد و دو سجده سهو به جا آورد.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۴؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۰۱-۲۰۲)

۲. در روایتی دیگر از کافی، سعید اعرج^۲ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند و در رکعت دوم سلام داد. کسی از پشت سرش پرسید: در نماز تغییری رخ داده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. فرمود: ای ذوالیدین، آیا همین طور است که می‌گویند؟ عرض کرد: بلی. سپس حضرت دو رکعت دیگر خواند و نماز را چهاررکعتی تمام کرد. امام علیه السلام فرمود: خداوند از جهت رحمت به امت، پیامبر صلی الله علیه و آله را به فراموشی مبتلا کرد.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۵)

۳. در روایتی از تهذیب، ابو بصیر^۳ می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که نماز را به اشتباه در رکعت دوم تمام کرده و از جای خود برخاسته و دنبال انجام دادن کارهای خود رفته است، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نماز را باید اعاده کند. به امام علیه السلام عرض کردم: پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به اشتباه نمازش را در رکعت دوم تمام کرد، اعاده نمود؟ امام علیه السلام فرمود: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از جای خود برنخاسته و صورت نماز را به هم نزده بود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۰)

۴. این روایت نیز که از تهذیب است، مانند روایت شماره قبل است که فردی به نام

«جمیل» آن را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۰)

۵. روایت پنجم و ششم نیز از تهذیب هستند که یکی از آن‌ها را ابو بکر حضرمی^۴ و دیگری را حارث بن مغیره^۵ از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. مضمون این دو روایت مانند روایاتی است که بیان شد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸۰؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

گفتنی است که شیخ طوسی پس از بیان این روایات در تهذیب (کتاب الصلاة، باب احکام سهو)، روایتی دیگر را که با سند صحیح از زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده و دال بر بطلان سهوالنبی علیه السلام است بیان کرده، سپس به تعارض این روایت با روایات دال بر سهوالنبی علیه السلام اشاره نموده و می‌فرماید: «بعضی از روایات دال بر سهوالنبی علیه السلام هر چند دارای سند صحیح هستند، به علت موافقت با عامه قابل قبول نیست و من روایت زراره را می‌پذیرم.» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱) او علاوه بر این، دلایل عقلی و نقلی در بطلان سهوالنبی علیه السلام ارائه می‌کند. علامه مجلسی نیز روایت زراره را همراه با بیان شیخ طوسی ذیل آن، در ادامه روایات این باب بیان کرده که در روایات دسته دوم، به بیان آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نکته دیگر اینکه بعضی از روایات شیعه یا اهل سنت که مبنی بر سهوالنبی علیه السلام هستند، جدای از بحث سندی، به علت مخالفت با احکام مسلم فقهی، از سوی علما غیر قابل پذیرش‌اند؛ همان‌طور که شیخ طوسی در تهذیب (کتاب الصلاة، باب احکام سهو)، به این روایت اشاره می‌کند:

«امام علی علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر را پنج رکعت خواند، پس فردی به ایشان گفت: آیا عدد رکعت‌های نماز اضافه شده؟ حضرت فرمود چه شده؟ گفت: شما پنج رکعت خواندید. آن وقت حضرت برای یک رکعت نماز اضافی دو سجده سهو به‌جا آورد.» (همان، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۰)

شیخ طوسی پس از این روایت می‌گوید: «این خبر شاذ است و بر طبق آن عمل نمی‌شود؛ زیرا ما بیان کردیم که هر کس چیزی به نماز اضافه کند و بعد آگاه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر در این زیادت شک کند، باید دو سجده سهو به‌جا آورد.

بنابراین ممکن است که پیامبر ﷺ به این علت این کار را انجام داد که با قول یک نفر قطع و یقین به مسئله حاصل نمی‌شود؛ زیرا ممکن است آن فرد اشتباه کرده باشد، به همین دلیل پیامبر ﷺ دو سجده احتیاط انجام داد. (همان، ج ۲، ص ۳۵۰)

ب. روایات اهل سنت

همان‌طور که در ابتدای بحث نیز اشاره شد، علامه در هفده روایت مندرج در *بحار الانوار*، فقط به بیان روایات شیعه در باب سهوالنبی ﷺ پرداخته، ولی در پایان روایات و در مقام نقد و بررسی روایات سهوالنبی ﷺ، به چند مورد از روایات اهل سنت نیز اشاره کرده است. به همین علت، در ادامه به چند مورد از این روایات که علامه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده، اشاره می‌شود.

۱. ابن سیرین از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ یکی از دو نماز ظهر یا عصر را با ما خواند و در رکعت دوم، نماز را سلام داد و از جای خود بلند شد و با حالتی غضبناک، به چوبی که در وسط مسجد انداخته شده بود، تکیه داد و دست راست خود را روی دست چپ گذاشت و انگشتانش را در هم فروبرد و گونه راستش را به پشت دست چپش نهاد و نمازگزاران با عجله از در مسجد بیرون می‌رفتند و می‌گفتند: آیا نماز کوتاه شده است؟ ابوبکر و عمر هم در میان مردم بودند، ولی ترس مانع گردید که آنان با پیامبر ﷺ در این موضوع گفت و گو کنند. از میان مردم مردی به نام ذوالیدین (که دست هایش کمی بلندتر بود) عرضه داشت: یا رسول الله، آیا نماز را فراموش کردی یا کوتاه شده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه کوتاه شده و نه فراموش کرده‌ام. آنگاه رسول خدا ﷺ سؤال کرد: آیا جریان چنان است که ذوالیدین می‌گوید؟ گفتند: بلی. آنگاه پیامبر ﷺ در صف جلو ایستاد و رکعاتی را که نخوانده بود، به جای آورد و سلام داد و سجده‌ای مانند سجده نماز یا قدری طولانی‌تر ادا کرد. (بخاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱۲-۱۱۳)

۲. در روایتی از سنن نسائی، ابوسفیان از ابوهریره نقل می‌کند که گفت: «پیامبر ﷺ نماز عصر می‌خواند، پس در رکعت دوم سلام داد. سپس ذوالیدین از ایشان پرسید: آیا نماز کوتاه شد یا فراموش کردی؟ پیامبر ﷺ فرمود: هیچکدام از این‌ها نبود. ذوالیدین گفت: ولی یکی از این‌ها رخ داده است. پیامبر ﷺ رو به مردم کرد و پرسید: آیا

ذوالیدین راست می‌گوید: گفتند بله. سپس پیامبر ﷺ دو رکعت نماز خواند و دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد. (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱۲)

۳. در روایت دیگری فردی به نام علقمه می‌گوید: «عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر ﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواند و پس از نماز دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.» (بخاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۴)

چنان‌که در روایات شیعه بیان شد، شیخ طوسی نیز این روایت را در تهذیب آورده است؛ ولی آن را (جدای از بحث سندی و نیز مخالفت با ادلهٔ قطعی دال بر عصمت و حدیث موثق زراره) به‌دلیل مخالفت با احکام مسلم فقهی، مردود و غیرقابل قبول می‌داند.

۴. در روایت دیگری آمده که عمران بن حصین می‌گوید: «پیامبر ﷺ نماز عصر خواند و در رکعت سوم سلام داد. سپس برخاست به منزلش رفت. فردی به نام خرباق که دست‌های بلندتری داشت، دنبال پیامبر ﷺ رفت و گفت که شما در رکعت سوم سلام دادید. پیامبر ﷺ با عصبانیت از منزلش خارج شد و به مردم گفت: آیا این فرد راست می‌گوید؟ گفتند: بله. پس پیامبر ﷺ یک رکعت دیگر خواند و سلام داد، سپس دو سجدهٔ سهو انجام داد.» (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱۳-۱۱۴)

۲-۱. دیدگاه علامه دربارهٔ روایات دستهٔ اول (مبنی بر سهوالنبی ﷺ)

علامه پس از روایات دال بر سهوالنبی ﷺ، چند مبحث را در این باره مطرح می‌کند:

۱-۲-۱. وجود اختلاف در این روایات

علامه پس از نقل روایات شیعه و اهل سنت مبنی بر سهوالنبی ﷺ، به وجود اختلاف در متن آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید اختلاف بین ما و اهل سنت در نقل این احادیث، بر کسی پوشیده نیست. ایشان در بیان این اختلاف به نکات زیر اشاره می‌کنند.

۱. اختلاف در نماز و زمان آن: در اکثر روایات ما این اتفاق در نماز ظهر و در اکثر روایات اهل سنت در نماز عصر آمده است و در بعضی در نماز عشاء.
۲. اختلاف در تعداد رکعات نماز: طبق بعضی روایات، پیامبر ﷺ در دو رکعت سلام داد و طبق بعضی در سه رکعت و ...

۳. اختلاف در راوی این روایات: درباره فردی به نام ذی‌الشمالین هم اختلاف وجود دارد؛ زیرا در بعضی روایات نام او به صورت ذی‌الیدین و در بعضی به صورت «خرباق» آمده است. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۴) شیخ مفید در این باره می‌گوید: شخصی به نام «ذو الیدین» شناخته شده نیست و ما نه در اصول و نه در راویان، نه حدیثی از این فرد پیدا کرده‌ایم و نه ذکری از او به میان آمده است. (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۸)

جعفر مرتضی عاملی نیز پس از نقل روایات دال بر سهو پیامبر ﷺ، در این باره می‌گوید: «با مراجعه به منابع مختلف و مقایسه این روایات، مشخص می‌شود که این روایات مضطرب^۷ و ناهماهنگ است؛ بنابراین ممکن نیست همه آن‌ها صحیح باشند.» (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۸۶-۱۸۷) او در ادامه می‌گوید: «در بین روایات شیعه، فقط پنج مورد آن به لحاظ سندی مشکلی ندارد. (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۸۰-۱۸۱) اما شیخ طوسی پس از نقل این روایات، آن‌ها را چون موافق با نظر اهل سنت است، پذیرفته و می‌گوید: «من طبق حدیث زراره فتوا می‌دهم.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۱)

۱-۲-۲. حمل روایات سهوالنبی ﷺ بر تقیه

علامه بیشتر روایات دال بر سهوالنبی ﷺ را با وجود کثرت آن، به علت شهرت بین عامه، حمل بر تقیه می‌داند. ایشان با اشاره به تعارض روایات دال بر سهوالنبی ﷺ با روایت موثق زراره و دیگر روایات مبتنی بر بطلان آن، روایات سهوالنبی ﷺ را به علت شهرت بین عامه، حمل بر تقیه می‌دانند. علامه در *مرآة العقول* نیز (کتاب الصلاة، باب من تکلم فی صلاته او انصرف قبل ان یتمها او یقوم فی موضع الجلوس، حدیث ۱)، با بیان روایت ذی‌الشمالین، آن را حمل بر تقیه می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۰۱-۲۰۲)

از همین جا مشخص می‌شود که یکی از ملاک‌های علامه در حمل حدیث بر تقیه، شهرت آن میان عامه است.

علامه در ادامه در علت رد کردن روایات دال بر سهوالنبی ﷺ، به دلایل زیر استناد می‌کند. (ذیل دلایل علامه، به نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران نیز اشاره کرده‌ایم.)

۱. اختلاف و مخالفت این روایات با اصول مذهب، از این جهت که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز واجب را ترک کرد، هرچند سهوی بوده باشد. همچنین عدم اعاده نماز با وجود روی برگرداندن از قبله یا سخن گفتن بین آن، زیرا سخن عمدی در نماز سبب بطلان نماز می‌شود. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۱) البته برخی در توجیه این قضیه گفته‌اند که این داستان قبل از تحریم کلام در نماز رخ داده و با آمدن حکم آن بعد از مدتی نسخ شده است، درحالی که این سخن اشتباه است؛ زیرا حکم کلام در نماز، در مکه بیان شده و این واقعه را در مدینه گزارش داده‌اند و ابوهریره نیز به عنوان راوی اصلی از متأخرین در اسلام آورندگان است. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۳)

از این سخن علامه پیداست که تسلط ایشان به مباحث تاریخی و توجه به این مباحث در مقام نقد روایات، باعث رفع مشکل می‌شود.

جعفر مرتضی نیز در این باره می‌گوید: «روایاتی که در دست ماست، افعال و تصرفاتی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که منجر به برهم زدن صورت نماز می‌شود و محو صورت نماز به طور قطع باعث بطلان نماز می‌شود، مانند اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از قبله روی برگردانند و برگشت از قبله حتی سهوی نماز را باطل می‌نماید. او در ادامه می‌گوید: نمی‌فهمم چگونه نمازی که فرد در اثنای آن به خانه‌اش برود، سپس برگردد و ادامه آن را بخواند، صحیح است؟» (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۷۸-۱۷۹)

۲. علامه می‌فرماید: «طبق روایات اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فردی که پرسید: آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ گفت: هیچ کدام از این‌ها نبود. سپس وقتی آن فرد دوباره گفت، ولی شما دو رکعت خواندید، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم پرسید و آن‌ها نیز تأیید کردند. در نتیجه براساس این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته است.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۱)

جعفر مرتضی در همین باره می‌گوید: «در باره پاسخ ایشان با جمله (کل ذلک لم یکن)، اگر ایشان سهو را بر خودشان روا می‌دانستند، باید می‌گفتند (ظنی ان ذلک لم یکن)، اما ایشان به بیان چیزی پرداختند که به آن معتقد بودند؛ زیرا به عدم وقوع سهو مطمئن بوده و سخن ذوالیدین هیچ تردیدی در ایشان ایجاد نکرد و ایشان بر نظر خودشان مصر بودند، مگر گفته شود که به دلیل اصرار ذوالیدین شک نمودند.» (عاملی،

۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۷۹)

یکی دیگر از محققان در این باره می‌گوید: «چگونه ممکن است که پیامبر ﷺ فرموده باشد: نه نماز کوتاه شده و نه من فراموش کردم، ولی بلافاصله با شهادت چند تن، از گفتار اولش برگردد؟ بنابراین گفتار اول او خلاف واقع بوده است؟ بر فرض که ما فراموشی و سهو را درباره انبیا قبول کنیم، ولی آیا نباید آنان را از مکابره و گفتارهای خلاف واقع که از مسلمات بین مسلمانان است، معصوم بدانیم؟» (نجمی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۴)

در نتیجه باید گفت این روایات تهافت دلالتی نیز دارند؛ به عبارت دیگر، تضادی در پذیرش دلالت آن‌ها وجود دارد که احتمالاً از دید سازندگان این روایات به دور مانده و باعث بیان این چنین مطالب از هم گسیخته و درهمی از جانب آنان شده است.

۳. این روایات با حدیث موثق زراره از امام صادق علیه السلام که فرمود پیامبر ﷺ هرگز سجده سهو انجام نداد، در تعارض است.

۴. حمل این روایات بر اینکه پیامبر ﷺ این سهو را عمداً انجام داد تا احکام سهو را به مردم بیاموزد یا به دلیل مصالحی دیگر، بعید است. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۱)

جعفر مرتضی می‌گوید: «زمانی که بدون سر زدن سهوی از پیامبر ﷺ، امکان تعلم احکام سهو به مردم وجود دارد، لزومی ندارد که از ایشان سهوی سر بزند، چنان‌که بقیه احکام را از راه‌های دیگر به مردم تعلیم داده است.» (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۸۱)

ایشان در نقد این روایات به نکته‌ای دیگر نیز اشاره کرده و می‌گوید: «بعضی روایات اهل سنت می‌گویند که پیامبر ﷺ از تذکر آن فرد عصبانی شد. دلیل عصبانیت پیامبر ﷺ چه بوده است؟ آیا از سخن ذوالیدین عصبانی شدند؟ آیا به خاطر روبه‌رو شدن با واقعیتی بود که در شأن ایشان نبود؟ آیا به خاطر افترا بی بود که به ایشان زدند و همه این افترا و نسبت ناشایست را تأیید نمودند؟ در این صورت چرا ایشان برگشتند و نماز را تمام نمودند و سجده سهو خواندند؟» (همان، ج ۵، ص ۱۷۹)

۵. علامه در این دلیل، نقد علامه حلی بر راوی روایات اهل سنت را بیان کرده و می‌فرماید: «روایات اهل سنت که از ابوهریره نقل شده و دال بر حضور او هنگام رخ دادن سهو پیامبر ﷺ در نماز و تذکر ذوالیدین به ایشان می‌باشد، مردود است؛ زیرا

ذوالیدین در جنگ بدر یعنی دو سال پس از هجرت کشته شد و ابوهریره هفت سال پس از هجرت اسلام آورده است. پس چگونه ممکن است او با ذوالیدین پشت سر پیامبر ص نماز بخواند؟ عده‌ای در توجیه این مطلب گفته‌اند: فردی که در جنگ بدر کشته شد، نامش عبد بن عمرو بن نضله خزاعی و معروف به ذوالشمالین است و ذوالیدین که در روایات سهوانبی ص از او یاد شده، پس از وفات پیامبر ص نیز زنده بود و در روزگار معاویه از دنیا رفت و نامش خریاق است که در روایت عمران بن حصین نیز با این نام آمده است. پاسخ این توجیه این است که اوزاعی همین روایت را نقل کرده و می‌گوید: ذوالشمالین این سؤال را پرسید و او همان کسی است که در جنگ بدر کشته شد و در این مطلب شکی نیست. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۶؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۳ فصل سوم، در تروک، ذیل مسئله «و یجب علیه ترک الکلام فی الصلاة»؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱۱-۱۱۲)

۳-۲-۱. رد نظر شیخ صدوق

علامه پس از بیان نظر شیخ صدوق، با سه دلیل نظر او را رد می‌کند. قبل از بیان دلایل علامه در رد نظر شیخ صدوق، لازم است ابتدا به بیان نظر شیخ صدوق توسط علامه پرداخته شود.

علامه می‌فرماید شیخ صدوق در *من لایحضره النقیه* می‌گوید: «غلات^۹ و مفوضه^۹ سهو و فراموشی رسول خدا ص را قبول ندارند و قائل‌اند: اگر جائز باشد که پیامبر ص در نماز که جای حضور قلب است سهو نماید، پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود؛ زیرا نماز بر آن حضرت مانند تبلیغ واجب است. اما این دلیل که ایشان اقامه می‌کنند ما را متقاعد و ملزم نمی‌کند که لزوماً چنین باشد؛ زیرا شک نیست که همه احوال مشترکه، یعنی آنچه انبیا و اوصیا با سایر مردم در آن شریک‌اند مثل خوردن و آشامیدن و... بر آن حضرت نیز عارض می‌شد. همچنین، آن حضرت به نماز مأمور بود همان‌گونه که دیگران نیز مأمور بودند، به همین دلیل چون سهو از وقایعی است که برای همگان پدید می‌آید، پس اگر بر آن حضرت نیز واقع شود، منافات با نبوت او ندارد و حالتی که مختص آن حضرت است رسالت است و تبلیغ از شرایط و لوازم رسالت است، و جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود؛ زیرا آن

عبادت مخصوص پیامبر ﷺ است و نماز عبادت مشترکه است و به سبب نماز بندگی آن حضرت ظاهر می شود و با اثبات خواب که بر آن حضرت عارض می شود، معلوم می شود که آن حضرت خدا نیست؛ زیرا کسی که خواب یا چرت او را فراموشی گیرد تنها خداوند است، البته سهو پیامبر ﷺ مانند سهو ما نیست؛ زیرا فراموشی آن حضرت از جانب خداوند است تا معلوم شود که او انسانی است که چون سایر آدمیان آفریده شده و آن حضرت را جدا از خداوند، پروردگار و معبود خویش قرار ندهند، و مردمان هنگامی که خود دچار فراموشی می شوند با سهو پیامبر ﷺ حکم آن را بدانند؛ ولی سهوی که ما دچار می شویم، از طرف شیطان است، درحالی که شیطان بر رسول خدا ﷺ و امامان ائمه راه و تسلط ندارند و "تنها تسلط شیطان بر کسانی است که به دوستی و طرفداری از او پیروی می کنند و همان کسانی که او را در اطاعت شریک خداوند می گیرند". و نیز بر آن کسانی که از گمراهان اند و پیروی او می کنند. استاد ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید می فرمود: نخستین مرتبه در غلو نغی فراموشی و سهو از پیامبر ﷺ است و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را رد کنیم، جایز خواهد بود که همه اخبار را رد کنیم، و رد همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۸؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۲-۱۰۳)^{۱۰}

علامه با سه دلیل نظر شیخ صدوق را رد می کند.

دلیل اول: اجماع علمای امامیه بر عصمت و عدم سهو

علامه می فرمایند: «امامیه بر عصمت مطلق پیامبران و ائمه ائمه از گناهان صغیره و کبیره، عمدی و اشتباهی و از روی فراموشی، قبل از نبوت و امامت و بعد از آن، بلکه از زمان ولادت تا زمان ملاقات خدای سبحان، اجماع دارند؛ همچنین امامیه در واجبات و محرمات و حتی در مباحات و مکروهات، اجماع بر عدم سهو پیامبر ﷺ دارند و سهو را در هیچ زمینه ای بر پیامبر ﷺ جایز نمی دانند؛ زیرا در غیر این صورت، یعنی اگر گناه یا سهوی از ایشان سر بزند، باعث نفرت مردم از آنان می شود و کسی با این اجماع مخالفت نورزیده، جز شیخ صدوق و استادش ابن ولید. این دو بزرگوار، اسها از جانب خداوند را ممکن دانسته اند، نه سهوی که از ناحیه شیطان است؛ لیکن مخالفت این دو نفر، زیانی به اجماع نمی رساند و باطل بودن سهوالتنبی ﷺ به حال خویش باقی

است. ظاهراً بیشتر اصحاب ما امامیه دربارهٔ سهو در غیر واجبات و محرمات (مانند مباحات و مکروهات)، نیز اجماع بر عدم صدور آن‌ها دارند.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۰۸)

دلیل دوم: آیات قرآن

علامه با استناد به آیات «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴) و «اتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» (انعام: ۵۰) می‌فرمایند: «این آیات و آیات دیگری که در قرآن آمده، همه نشان‌دهندهٔ عصمت پیامبر ﷺ هستند.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۰۸)

دلیل سوم: روایات معصومین علیهم‌السلام

علامه می‌فرماید: «روایاتی از ائمه علیهم‌السلام سخن ما را تأیید می‌کند. از جمله سخن امام رضا علیه‌السلام که در وصف امام می‌فرماید: "امام معصوم، برخوردار از تأییدات و توفیقات و راهنمایی‌های الهی و از هر خطا و لغزشی در امان است." همچنین امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: "از نشانه‌های پیشوا این است که او از تمامی گناهان معصوم است، چه گناهان صغیره و چه کبیره و در صدور حکم، لغزش نمی‌کند و پاسخ خطا نمی‌دهد، نه سهو در او راه دارد و نه نسیان." در نتیجه، چگونه پذیرفتنی است که کسی که در نماز، به افراد پشت سرش آگاهی و اشراف کامل دارد و آن‌ها را مانند افرادی که مقابلش ایستاده‌اند، می‌بیند، دچار سهو و نسیان شود؟! در حالی که او فردی است که خواب در او اثر نداشته و تغییری ایجاد نمی‌کند و آنچه را میان مشرق و مغرب است می‌داند.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹)

به نظر می‌رسد مؤید این سخن علامه، همان روایت دو است که در دسته روایات دال بر بطلان سهوالنبی گذشت.

جعفر مرتضی‌عاملی نیز به بیان نظر شیخ صدوق پرداخته و سپس با دلایلی آن را رد می‌کند. او می‌گوید: «این توجیهاات در اثبات سهوالنبی علیه‌السلام کافی نیست.» سپس همهٔ دلایل شیخ صدوق را برشمرده و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. او می‌گوید: «اگر سهو بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایز باشد، مردم به چیزهای دیگری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای آنان بیان می‌کند، اطمینان نخواهند داشت.» همچنین او دربارهٔ تعلیم احکام سهو به مردم، که یکی دیگر از توجیهاات شیخ صدوق است، می‌گوید: «زمانی که بدون سر زدن سهوی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»

امکان تعلیم احکام سهوی به مردم وجود دارد، لزومی ندارد که از ایشان سهوی سر بزند، چنان که بقیه احکام را از راه‌های دیگر به مردم تعلیم داده است. از این رو، چه ضرورت و نیازی اقتضا می‌کند که خداوند برخی احکام را از راه اسهائ النبى ﷺ به مردم بیاموزد؛ به‌ویژه آنکه در تعلیم از طریق اسهائ النبى ﷺ، سلب اطمینان مردم از تعلیم و گفتار پیامبر وجود دارد و قداست و کرامت پیامبر ﷺ نزد مردم خدشه‌دار می‌گردد. نسبت غلو به پیامبر ﷺ هم ممکن است، از طرق دیگری که محذوری ندارد دفع شود، در نتیجه لازم نیست برای دفع غلو از پیامبر ﷺ، سهو از ایشان سر بزند.^{۱۱} (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۸۰-۱۸۱)

۴-۲-۱. بیان نظر بزرگان شیعه مبنی بر رد سهو النبى ﷺ

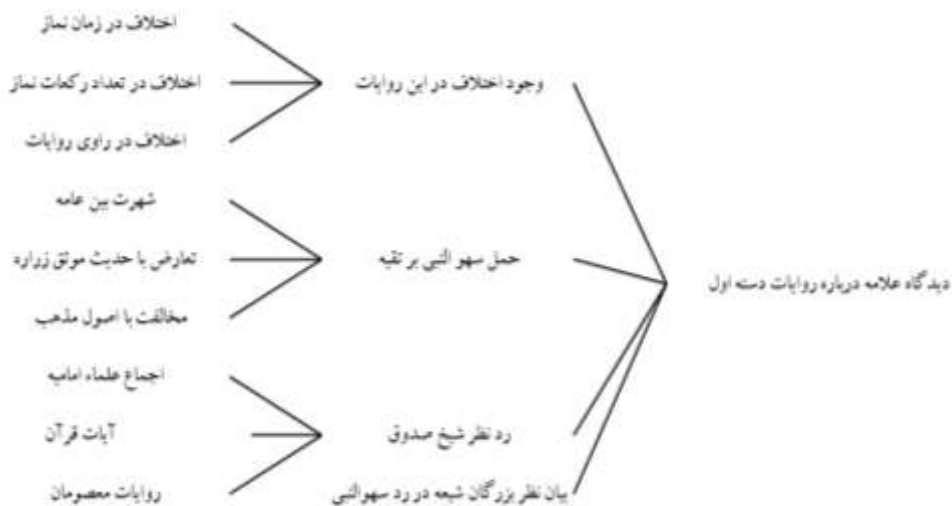
علامه در ادامه به‌طور مفصل، به بیان نظر بزرگانی مانند محقق طوسی، علامه حلی، شهید اول، سید مرتضی و شیخ مفید در رد سهو النبى ﷺ پرداخته است. با توجه به اینکه بیان کامل نظر این بزرگان از حوصله این نوشتار خارج است، باید گفت ماحصل کلام همه این افراد این است:

«پیامبر ﷺ و امام علیا باید معصوم از سهو باشند، به‌علت وجود دلایل قطعی عقلی و نقلی و اجماع علما.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۹-۱۱۹)

علامه، این باب را با بیان رساله‌ای که شیخ مفید در رد سهو النبى ﷺ نگاشته، به پایان می‌برد. در اینجا به خلاصه‌ای از نظر شیخ مفید در رساله‌اش اشاره می‌شود.

شیخ مفید روایات دال بر سهو النبى ﷺ را اخبار آحادی می‌داند که نه تنها فایده علمی ندارند، بلکه سبب وجوب عملی نیز نمی‌شوند و فقط مفید ظن هستند و عمل از روی ظن طبق دستورات الهی در قرآن و سنت باطل می‌باشد. او همچنین احادیث سهو النبى ﷺ را از نواصب (دشمنان اهل بیت علیا) و مقلدان شیعی آنان دانسته است؛ به‌ویژه اختلاف آن‌ها را در اینکه نماز ظهر یا عصر یا عشا بوده، دلیل بر سستی این حدیث و سقوط آن از حجیت و مایه حکم به وجوب ترک عمل به آن دانسته است. ایشان در رساله خود می‌نویسد: سستی این روایت (روایت ذوالیدین)، مانند سستی همان خبری است که در آن آمده است که پیامبر ﷺ در نماز صبح سهو کرد و در رکعت اول، سوره نجم را تا آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ» و مَنَاءَ النَّائِلَةِ الْأُخْرَى تلاوت

فرمود؛ آنگاه شیطان جملات «تلك الغرائق العلیٰ * وإن شفاعتھن لترتجی» را بر زبانش جاری کرد، سپس پیامبر ﷺ متوجه شد. از این رو، به سجده افتاد و مسلمانان نیز به پیروی او سجده کردند. مشرکان نیز از روی خوشحالی و شادمانی سجده کردند و پنداشتند پیامبر ﷺ به دین آنان داخل شده است... اگر ممکن باشد که پیامبر ﷺ در نمازش سهو کند (درحالی که امام جماعت است) و پیش از اتمام نماز روی برگرداند و مردم او را ببینند و به او گوشزد کنند، باید ممکن باشد در روزه و مناسک حج و سایر اعمال شریعت نیز سهو کند و آن‌ها را در غیر اوقاتشان انجام دهد. این‌ها همه چیزهایی است که هیچ مسلمان و نه هیچ غالی و نه هیچ موحدی، آن را اجازه نمی‌دهد. بنابراین، کسی که سهولتی ﷺ را تجویز می‌کند، از حد اعتدال خارج شده، رسوایی به بار آورده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷-۳۲؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۲۴-۱۲۸)



تحلیل و بررسی

پس از بررسی بیانات علامه در این باب، نکاتی به ذهن می‌رسد که عبارت‌اند از:

۱. به نظر می‌رسد از میان دلایل علامه در در روایات سهولتی ﷺ دلیل اول که عبارت بود از وجود اختلاف در این روایات، بسیار قوی‌تر از باقی ادله عمل می‌کند. همچنین از بین سه دلیلی که علامه در رد نظر شیخ صدوق می‌آورد، استناد به آیات قرآن می‌تواند از مهم‌ترین ادله از دیدگاه ایشان باشد.

۲. از نحوه پرداختن علامه به این بحث مشخص می‌شود که موضوع «عصمت پیامبر ﷺ از سهو»، در نظر ایشان بسیار بااهمیت بوده است؛ زیرا ایشان پس از بیان روایات دال بر این موضوع، به اختلاف آن‌ها اشاره کرده و در ادامه به‌طور مفصل، به بیان نظر بزرگان شیعه در رد اعتقاد سهوالنبی ﷺ پرداخته و در پایان نظر خودش را که مبتنی بر بطلان سهوالنبی ﷺ است، بیان می‌کند.

۳. نکته دیگر اینکه علامه به‌خوبی توانسته است ذیل این مبحث، از مبانی کلامی شیعه دفاع کند.

۳-۱. روایات دسته دوم (روایات دال بر بطلان سهوالنبی ﷺ)

چنان‌که در ابتدای بحث نیز اشاره شد، از مجموع هفده روایت این باب، دو مورد به عدم سهوالنبی ﷺ و بطلان آن اشاره دارند. یک روایت از تهنید (روایت شماره ۱۸) و روایت دیگر از بصائر الدرجات (روایت شماره ۱۶) البته افزون بر این، علامه ذیل بیان پایانی خود (در خاتمه روایات)، به دو حدیث دیگر در بطلان سهوالنبی ﷺ اشاره کرده‌اند، بنابراین این دو روایت نیز در این دسته قرار می‌گیرد.

۱. در روایتی از تهنید آمده است که زراره از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ‌وقت سجده سهو انجام داد؟ امام می‌فرماید: «خیر، نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه هیچ امام فقیه در دین، سجده سهو انجام ندادند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۱-۱۰۲)

شیخ طوسی پس از ذکر این روایت در تهنید می‌گوید: «من این روایت را صحیح دانسته و طبق این روایت فتوا می‌دهم و روایات دال بر سهوالنبی ﷺ، موافق عامه هستند؛ براین اساس نمی‌توان از آن روایات، سهوالنبی ﷺ را نتیجه گرفت و علت اینکه ما آن‌ها را ذکر کردیم، اشتغال برخی از این روایات بر احکامی است که به آن‌ها عمل می‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۰؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۲)

او همچنین در استبصار (کتاب الصلاة، ابواب السهو و النسیان، باب السهو فی صلاة المغرب)، در رد روایات سهوالنبی ﷺ می‌فرماید: «ادله قطعی که سهو و اشتباه را بر پیامبر ﷺ جایز نمی‌داند، باعث رد حدیث ذی‌الشمالین مبنی بر سهو پیامبر ﷺ می‌شود.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۱)

۲. در روایتی از *بصائر الدرجات* مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ای مفضل، همانا خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داده است: روح حیات که به وسیله آن حرکت و سیر می‌نماید، روح قوت که به وسیله آن برمی‌خیزد و جهاد می‌کند، روح شهوت که به وسیله آن می‌خورد و می‌آشامد، روح ایمان که به وسیله آن امر به عدل می‌کند و روح القدس که به وسیله آن مقام نبوت را حمل می‌کند. روح القدس نمی‌خوابد و غافل نمی‌شود و سهو و اشتباه نمی‌کند؛ اما ارواح چهارگانه می‌خوابند و دچار غفلت و اشتباه می‌شوند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا می‌رود این روح القدس به امام علیه السلام منتقل می‌شود و او نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله دچار سهو و غفلت نمی‌شود و با روح القدس است که شرق و غرب عالم و خشکی و دریا و... را می‌بیند.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۶)

علامه علاوه بر این دو روایت، پس از آخرین روایت این باب، در بیانی که آن را با عنوان «تبیین» آورده است، به دو روایت دیگر نیز که دلالت بر معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دارند، اشاره می‌کند؛ از این رو، این دو روایت را نیز در این دسته جای می‌دهیم. (شایان است که این دو روایت در قسمت دلایل علامه در بطلان سهوالنبی صلی الله علیه و آله نیز بیان خواهد شد)

۳. امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: «از صفات امام این است که از تمامی گناهان صغیره و کبیره معصوم باشد، در فتوا دادن هیچ اشتباهی نکند، در جواب سؤالات خطایی از او سر نزنند و در هیچ‌یک از امور دنیایی سهو (اشتباه) و فراموشی یا بیهودگی در او راه نیابد.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹)

۴. امام رضا علیه السلام در وصف امام می‌فرماید: «امام، معصوم و برخوردار از تأییدات و توفیقات و راهنمایی‌های الهی و از هر خطا و لغزشی در امان است.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸)

۳-۱. روایت دسته سوم (روایت دال بر سهو پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت نماز)

در روایتی از محاسن، ابن القلاح^{۱۲} از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز، بعد از آن که حمد را خواندند سوره‌ای را شروع کردند که بعضی از آیاتش را نخواندند. بعد از نماز به صحابه گفتند: آیا من چیزی از قرائت را فراموش

کردم؟ همه ساکت ماندند. فرمود: آیا در بین شما ابی ابن کعب هست؟ گفتند بله. پیامبر ﷺ فرمود: تو چه می‌گویی؟ گفت: آری قسمتی از قرائت را انداختی. آن وقت حضرت ناراحت شد، و فرمود: شما چگونه نفهمیدید که قرائت من افتادگی داشت؟ این گونه است که به قرآن اهمیت نمی‌دهید، مثل یهود و نصاری که به کتابشان اهمیت ندادند، به همین علت کتاب اصلیشان را از دست دادند. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۵-۱۰۶)

علامه پس از اینکه این روایت را ضعیف‌السند و فاقد ارزش سندی دانسته، با بیان سه احتمال، دلالت محتوای این روایت بر سهوالنبی ﷺ را نیز رد کرده است.



۱. ممکن است پیامبر ﷺ این کار را عمداً انجام داد تا آن‌ها را بر غفلتشان آگاه کند و این به دلیل «جواز اکتفا به خواندن قسمتی از سوره» در نماز است که بسیاری از بزرگان ما قائل به آن هستند. (بیشتر عالمان قائل‌اند که تمام خواندن سوره در نماز، واجب نیست).


۲. ممکن است خداوند، پیامبر ﷺ را فقط در خصوص آن نماز، برای مصلحتی خاص، به این کار امر کرد. قرینه مؤید این مطلب این است که ابتدا پیامبر ﷺ شروع به سؤال از صحابه کرد و پس از نماز، حضرت خود به مردم اعتراض کرد و کسی دیگر اعتراض نکرد. (یعنی اگر این کار، واقعاً از روی سهو بود، اعتراض پیامبر ﷺ به دیگران مبنی بر حضور قلب نداشتن و حواس‌پرتی در نماز، ابتدا به خود ایشان وارد باشد).



۳. ممکن است این فقط اعتراضی به آن‌ها، به علت اتفاق و استمرارشان بر این غفلت باشد. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۶)








تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد منظور سخن علامه این باشد که این روایت نمی‌گوید که پیامبر  سهو کرد، بلکه می‌گوید پیامبر  مقداری از سوره را نخواند؛ به عبارت دیگر، روایت اشاره‌ای ندارد که آیا سوره را به‌اختیار صحیح نخواند یا به سهو، بسا که حضرت سوره را به‌اختیار و میل خود صحیح و کامل نخواند.

۵-۱. روایات دسته چهارم (روایات دال بر خواب ماندن پیامبر  از نماز صبح)
همان‌طور که بیان شد، در این باره، سه روایت در بحارالانوار آمده است.

روایت اول (روایت شماره ۹)، از کافی است که سماعة بن مهران می‌گوید: «از امام صادق  درباره فردی که فراموش کرده نماز صبحش را بخواند تا اینکه خورشید طلوع کرده، پرسیدم، امام فرمودند: هر زمان که یادش آمد باید نمازش را بخواند، به درستی که پیامبر  نیز از نماز صبح غافل شد و خواب ماند تا خورشید طلوع کرد، سپس زمانی که بیدار شد آن را به‌جای آورد (قضا کرد)، البته ایشان کمی از مکانش (مکانی که نمازش در آنجا قضا شده بود) دور شد سپس قضای آن را به‌جا آورد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۰۳-۱۰۴)

روایت دوم (روایت شماره ۱۰)، نیز از کافی است که سعید اعرج از امام صادق  نقل می‌کند که فرمود: «رسول خدا  یک روز در وقت نماز صبح، خواب ماندند و (درحقیقت) خداوند ایشان را به خواب برد تا آفتاب طلوع کرد، این کار رحمت خدا بود بر مردم تا هرگاه کسی برای نماز صبح خواب ماند و دیگران او را برای این اتفاق مذمت کرده و بگویند در وقت نماز صبح خواب ماندی، در جواب بگوید: پیامبر  هم در وقت نماز در خواب ماند. پس این کار پیامبر  الگو و رحمتی شده و خداوند با این کار، این امت را مورد رحمت قرار داده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۰۴)

روایت سوم (روایت شماره ۱۷)، از من لایحضره النقیه است که حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید اعرج روایت کرده که گفت: «از امام صادق  شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی رسول خود را به خواب برد (یا خواب را بر او غالب گردانید) و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد،

آنگاه پیامبر ﷺ از خواب برخاست و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید به جا می آورد خواند، و پس از آن نماز صبح را به جا آورد و یک بار نیز خداوند آن حضرت را در نماز چهار رکعتی دچار فراموشی ساخت و آن حضرت در رکعت دوم نماز را سلام داد، آنگاه امام حکایت ذی‌الشمالین را بیان فرمود، و این دو مورد را نسبت به آن حضرت واقع نساخت، مگر به خاطر رحمت و شفقت بر این امت، تا مبادا اگر مسلمانی را خواب در ربود و نمازش قضا شد یا در نماز دچار فراموشی شد، با خود بگوید رسول خدا ﷺ نیز دچار سهو و فراموشی شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۶-۱۰۷)

بررسی بیان علامه

علامه مجلسی پس از این روایات، به نظر شهید اول، شیخ بهائی و شیخ مفید اشاره و سپس نظر خود را بیان کرده است.

علامه به نقل از شهید اول در ذکری می گوید: زراره در حدیثی صحیح از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هنگامی که وقت نماز واجب، داخل شود نباید به نماز نافله پرداخت. زراره می گوید: مدتی بعد از این حدیث، امام باقر علیه السلام حدیث قضا شدن نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کرد و در پایان آن فرمود: پس از اینکه نماز قضا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا دو رکعت نماز نافله خواند و سپس نماز صبح را به جا آورد. زراره می گوید: از امام پرسیدم این حدیث ناقض حدیث اول شماست. امام فرمود: زیرا در این حدیث، هر دو وقت (وقت نماز واجب و نافله)، فوت شده بود، بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله قضای آن‌ها را به جا آورد.

شهید اول پس از بیان این مطالب می گوید: کسی را نمی شناسیم که به خاطر توهم مخالفت این روایات با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را کنار گذاشته و قائل به توقف در آن‌ها باشد. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۷)

علامه پس از بیان نظر شهید اول، به بیان نظر شیخ بهائی پرداخته و به نقل از او می گوید: «ممکن است گمان شود این روایت به علت مخالفت با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، ضعیف و مردود است؛ ولی شهید اول در ذکری گفت که این روایت از این جهت

اشکالی ندارد (یعنی مخالفتی با عصمت پیامبر ص ندارد) و بزرگان، صدور این روایت و امثال آن را از معصوم جایز می‌دانند. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۰۸)

شیخ مفید در همان رساله‌ای که علامه از او روایت کرده، در این باره می‌گوید: «حدیثی که درباره خواب ماندن پیامبر ص از نماز صبح بیان شده از جنس همان احادیث سهوانبی ص است؛ یعنی از اخبار آحادی است که نه فایده علمی دارند و نه باعث وجوب عملی می‌شوند و فقط مفید ظن هستند و هر کس به آن عمل کند، فقط به ظن عمل کرده است.»

شیخ مفید در ادامه بین خواب و سهو تفاوت قائل شده و می‌گوید: «البته ما منکر این مطلب نیستیم که بر انبیا نیز ممکن است در اوقات نمازشان، خواب غالب شده و وقت نماز خارج شده و نمازشان قضا شود؛ زیرا هیچ بشری از غلبه خواب مبرا نیست؛ ولی آنچه ما می‌گوییم این است که در این صورت نیز عیب و نقصی بر آنان وارد نیست؛ ولی سهو این‌گونه نیست و این مسئله با سهو تفاوت دارد؛ زیرا سهو نقص و عیبی در کمال انسان است؛ همان‌طور که ما می‌بینیم حکما از سپردن اموال و اسرارشان به افرادی که دچار سهو و نسیان می‌شوند، اجتناب می‌کنند یا فقها آنچه را که از افراد فراموشکار روایت شده، طرد می‌نمایند مگر اینکه افراد هوشیار و با ذکاوتی نیز در نقل آن حدیث با آنان شریک مشارکت داشته باشند.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۶-۱۲۷)

علامه مجلسی پس از بیان نظر این افراد، می‌فرماید: «اهل سنت نیز این احادیث را (مبنی بر خواب ماندن پیامبر ص از نماز صبح)، به طرق زیادی نقل کرده‌اند؛ همان‌طور که بغوی در کتاب شرح السنه به اسنادش از سعید بن مصیب نقل می‌کند که پیامبر ص هنگامی که از خیبر بر می‌گشت، شبانه برای استراحت در مکانی توقف کردند و به بلال فرمودند تو نگهبان وقت نماز باش و سپس خوابیدند. بلال تا جایی که توانست بیدار بود و سپس به مرکبش تکیه داد و ناگاه خوابش برد، پس هیچ‌کس برای نماز صبح بیدار نشد تا وقتی که خورشید طلوع کرد، پیامبر ص پس از بیدار شدن فریاد زد و علت را از بلال پرسید، بلال گفت: چیزی که بر شما غالب شد بر من نیز غالب شد. سپس پیامبر ص به اقامه نماز صبح پرداخت و فرمود: هر کس نماز را فراموش کند باید هر زمان که یادش آمد آن را بخواند زیرا خداوند می‌فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"

(طه: ۱۴). (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۲۰)

علامه در ادامه با اشاره به اینکه این روایت در منابع اهل سنت، با اسانید دیگری نیز آمده، به بیان نظر متقدمان و متأخران در این باره پرداخته و می فرماید: «از قدمای اصحاب، کسی متعرض رد این روایت نشده، فقط گروهی از متأخرین این روایات را به دلیل منافات با عصمت پیامبر ﷺ رد نموده اند؛ ولی به گمان من عصمتی که آن ها ادعا کرده اند با این روایت منافاتی ندارد؛ زیرا ظاهر این است که مراد آن ها از عصمت، در حال تکلیف و تمییز و قدرت داشتن است هر چند سهوی باشد و هر چند قبل از امامت و نبوت باشد، و گرنه ظاهر این است که معصومین در زمان شیرخوارگی، نماز و روزه و سایر عبادات را انجام نمی دادند، با وجود اینکه ترک بعضی آن ها، از گناهان کبیره است و به همین علت شیخ مفید می گوید: "از زمانی که خداوند عقل هایشان را کامل کرد" و این با روایاتی که می گوید معصومین از کامل ترین افراد در عالم ذر بودند و در شکم های مادرانشان و هنگام ولادتشان صحبت می کردند، منافاتی ندارد؛ زیرا خداوند باینکه ارواح ایشان را در عالم ذر کامل کرد و در سایر احوال ایشان، از آن ها غریبی به صورت معجزه ظاهر گردانید، ولی ایشان را از لحاظ رشد و کودکی و رضاع و بلوغ مشابه با سایر مخلوقات قرار داد؛ هر چند بلوغ ایشان به واسطه کمال عقولشان قبل از دیگران بوده و خداوند آن ها را در هنگام شیرخوارگی و عدم قدرتشان بر راه رفتن و قیام به نماز و غیر آن مکلف نکرده است، پس هنگامی که به حدی رسیدند که فعل ها و ترک ها از آن ها ظاهراً قابل صدور باشد، هیچ معصیتی فعلاً و ترکاً، عمداً و سهواً از آن ها صادر نمی شود و حکم خواب نیز مثل حکم دوران رضاع و کودکی است. (یعنی در این حالت تکلیفی ندارند) و سهو هم این حالت را شامل نمی شود. هر چند در این مطلب اشکالی وجود دارد از جهت روایاتی که قبلاً ذکر شد که خواب پیامبر ﷺ مانند بیداری است و آنچه را در بیداری می داند در خواب نیز می داند پس چطور ممکن است نمازش را ترک کند با وجود علم به دخول و خروج وقت نماز و چگونه ممکن است که در این مسئله به بلال تکیه کند؟ از این جهت توقف در این اخبار ممکن است با وجود شهرت این داستان میان مخالفان. احتمال صدور این داستان از روی تقیه نیز وجود دارد و ممکن است که اشکال موجود را با چهار وجه پاسخ دهیم.

وجه اول: خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در اکثر اوقات مانند بیداری ایشان است اما گاهی اوقات خداوند خواب را به خاطر مصلحتی بر ایشان غالب می‌گرداند، در این حالت، خوابش همانند سایر مردم است همان‌طور که بعضی روایات نیز به این مسئله اشاره دارد.

وجه دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه واقع شده علم داشته اما در آن حالت ملکف به انجام عبادات نبوده است، بیشتر تکالیف ایشان تابع تکالیف سایر مخلوقات است و قطعاً ایشان کفر منافقین و نجس بودن اکثر مخلوقات یا اشیاء و آنچه را بر ایشان و غیر ایشان وارد شود می‌داند و با وجود این ملکف به عمل به این علم نیستند.

وجه سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان از طرف خدا به خاطر وجود مصلحتی، مأمور به ترک نماز بود، با علم ایشان به دخول و خروج وقت.

وجه چهارم: اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله بر اموری در خواب، با عدم قدرت ایشان بر قیام به آن امور تا زمانی که آن حالت (خواب) از ایشان زایل نشده منافاتی ندارد؛ چون علم و اطلاع، از جانب روح ایشان است و خواب از حالات جسم و جسد ایشان. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۲۰-۱۲۱)

علامه در ادامه به نظر قاضی عیاض در شرح شفاء پرداخته و می‌گوید: «اگر اشکال شود که حدیث قضا شدن نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله با حدیث دیگری که فرمود: به درستی که چشمم می‌خوابد اما قلبم نمی‌خوابد^{۱۳} متعارض است، باید گفت علما به این تعارض چند جواب داده‌اند.

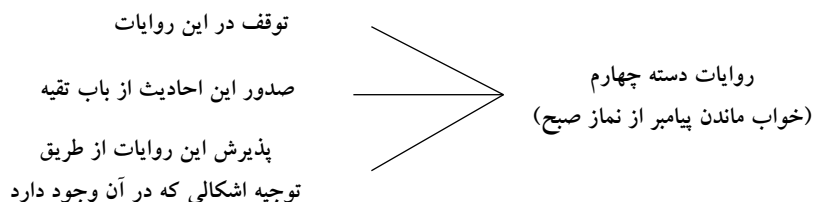
۱. مراد این است که این حدیث حکم قلب و چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله را در غالب اوقات بیان می‌کند، ولی در مواقع نادری خلاف این اتفاق می‌افتد. مؤید این مطلب، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: خداوند ارواح ما را قبض کرد و همچنین سخن بلال که گفت: تا آن شب چنان خوابی بر من غالب نشده بود. بنابراین، چنین مواردی به خاطر این است که خداوند اراده می‌کند حکمی را اثبات یا سنتی را تأسیس و یا شرعی را اظهار کند؛ همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست ما را بیدار می‌کرد، ولی خداوند اراده کرد که این ماجرا مبین حکمی برای مابعد از ما باشد.

۲. اینکه قلب پیامبر ﷺ را خواب فرامی‌گیرد تا زمانی که حدیثی از او ظاهر شود و گفته شده که قلب او نمی‌خوابد؛ زیرا به او در خواب وحی می‌شود و در این داستان نیز فقط چشمان پیامبر ﷺ خواب بود و نتوانست خورشید را رؤیت کند و این از فعل قلب نیست و پیامبر ﷺ فرمود: خداوند ارواح ما را گرفت و آن را در هر زمانی که بخواهد، به ما برمی‌گرداند.

پس اگر اشکال شود که اگر عادت پیامبر ﷺ این بود که خواب، او را در نمی‌ربود، چرا به بلال گفت تو نگهبان وقت نماز باش؟

در پاسخ گفته شده شأن پیامبر ﷺ این بود که نماز صبح را اول سپیده دم فجر می‌خواند و این چیزی است که با اعضا و جوارح ظاهری درک می‌شود. به همین علت ایشان، مراعات اول فجر را به بلال واگذار کرد. همان‌طور که اگر به کار دیگری نیز مشغول می‌شد، این‌گونه عمل می‌کرد. «قاضی عیاض، ۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۷؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۲۱-۱۲۲)

علامه مجلسی پس از اتمام سخن قاضی عیاض در سخنی کوتاه می‌فرماید: «خطا و اشتباهی که در این دو توجیه هست ظاهر و آشکار است؛ از همین رو ما متعرض بیانش نمی‌شویم.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۲۲)



تحلیل و بررسی

پس از بررسی نظر علامه، باید گفت که تعامل ایشان با این احادیث (خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح)، به سه صورت است:

۱. توقف در این اخبار با وجود شهرت آن میان مخالفان؛
۲. صدور احادیث از باب تقیه؛
۳. پذیرش این روایات از طریق توجیه اشکالی که در آن وجود داشت.

ایشان پس از بیان این سه رویکرد، به‌طور واضح هیچ‌کدام از آن‌ها را انتخاب نمی‌کند؛ ولی به‌نظر می‌رسد ترتیبی که علامه در بیان این سه نظر دارد، خود، نشانگر میزان اعتبار آن‌ها نزد او باشد. افزون بر این، حجم مطلب نیز می‌تواند بیانگر نظر علامه باشد. نکته دیگری که به ذهن می‌رسد، این است که علامه عقل‌گرایانه در این موضع ایستاده است نه در مقام یک اخباری.

در اینجا لازم است دربارهٔ وجه سوم و چهارمی که علامه بیان فرمودند، دو نکته را یادآور شویم:

نکته اول، دربارهٔ وجه سوم است که در نگاه اول ممکن است این‌گونه به‌نظر برسد که این سخن علامه، همان نظر شیخ صدوق (اسهاء‌النبی ﷺ لمصلحه) است که می‌گوید: اگر از پیامبر ﷺ سهوی سر بزند، این به‌مانند سهو انسان‌ها از ناحیهٔ شیطان نیست، بلکه از جانب خداوند و به‌خاطر مصلحتی خاص است. ولی باید گفت بین این دو دیدگاه تفاوت اساسی وجود دارد و این نگاه بدوی، نگاه درستی نیست؛ زیرا طبق نظر علامه، پیامبر ﷺ مرتکب سهو نشده بلکه با وجود علم به دخول و خروج وقت نماز، به‌علت مصلحتی خاص، این کار را به ارادهٔ خداوند ترک می‌کند، نه اینکه سهواً واجبی را ترک کرده باشد؛ به‌عبارت دیگر، پیامبر ﷺ به‌خاطر مصلحتی اهم، مهمی را ترک می‌کند و تقدیم اهم بر مهم نیز یک حکم عقلایی است که عقلاً نیز به آن عمل می‌کند و این موجب منقصدی بر پیامبر ﷺ نیست. پس تفاوت نظر علامه با شیخ صدوق، در علم داشتن پیامبر ﷺ بر این مسئله و عدم غفلت است که علامه به آن اشاره و شیخ صدوق اشاره نکرده است.

نکته دیگر دربارهٔ وجه چهارم است که به‌نظر می‌رسد خالی از اشکال نباشد، زیرا چطور ممکن است روح ایشان از این مسئله آگاه باشد و باوجوداین، جسم ایشان از انجام این فریضه بازماند و تحت تدبیر روح ایشان نباشد؟ و چطور ممکن است که جسمی که تحت تدبیر روح است از این مسئله آگاه نباشد درحالی‌که روح احاطهٔ کامل بر جسم و جسد دارد، درنتیجه این وجه از این جهت خالی از اشکال نیست.

نتیجه‌گیری

علامه مجلسی معتقد به بطلان سهوالنبی ﷺ و از مخالفان آن است. ایشان با بررسی

سندی و دلالتی روایات شیعه در باب سهوالنبی ﷺ نتیجه می‌گیرد که این روایات به دلایلی از جمله مخالفت با اصول مذهب، تهافت و تعارض دلالتی آن‌ها و مخالفت با حدیث موثق چون حدیث زراره و سایر روایات مبنی بر بطلان سهوالنبی ﷺ غیرقابل پذیرش هستند. ایشان در این مسیر به تعدادی از روایات اهل سنت نیز اشاره و آن‌ها را از جانب خود و سایر بزرگان موردنقد و بررسی قرار می‌دهد. علامه در نهایت با استناد به سه دلیل اصلی، یعنی اجماع علمای شیعه مبنی بر عصمت مطلق پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، آیات قرآن و روایات، سهوالنبی ﷺ را رد می‌کند. علامه در مواجهه با احادیث خواب‌ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح، سه موضع را اتخاذ می‌کند: ۱. توقف در این روایات؛ ۲. صدور آن‌ها از باب تقیه؛ ۳. پذیرش آن‌ها پس از توجیه تعارضی که بین آن‌ها با روایاتی دیگر از پیامبر ﷺ وجود دارد. هرچند علامه هیچ‌کدام از این نظریات را با صراحت برنگزیده، به نظر می‌رسد ترتیبی که در کلام او در بیان این سه موضع وجود دارد، نشان‌دهنده درجه مقبولیت آن‌ها نزد علامه باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نجاشی می‌گوید: «سماعة بن مهران بن عبدالرحمن الحضرمی مولا عبد بن وائل بن حجر الحضرمی که کنیه‌اش ابا ناسره است، فردی ثقة است و از امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام روایت نقل کرده و عثمان بن عیسی از جمله افرادی است که روایات او را نقل کرده است.» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۳-۱۹۴)

۲. نام او در کتاب‌های رجالی به صورت سعید بن عبدالرحمن، سعید بن عبدالله الاعرج و سعید السمان آمده است. او از امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل کرده است. (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۸، ص ۱۰۵) شیخ طوسی می‌گوید: «او دارای اصلی است که علی بن نعمان از جمله افرادی است که احادیث او را نقل کرده است.» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۱۹)

۳. «لیث بن البختری المرادی ابو محمد» (ابوبصیر)، از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل می‌کرده است. او کتابی دارد که عده‌ای در آن روایات او را نقل کرده‌اند؛ از جمله ابوجمیله مفضل بن صالح اسدی. (خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۴، ص ۱۴۰-۱۴۱)

۴. ابوبکر حضرمی که نام دیگرش عبدالله محمد الحضرمی است، از امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل کرده و سیف بن عمیره روایات او را نقل کرده است. (همان، ج ۲۱، ص ۶۸)

۵. نجاشی، او را فردی ثقة و از راویان امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام و زید بن علی بن

حسین می‌داند. (همان، ج ۴، ص ۲۰۴)

۶. «شاذ روایتی است که در مقابل و معارض حدیث مشهور یا حدیثی که روایتش حافظ‌تر است، واقع شود.» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۷، ص ۹۱)

۷. «مضطرب» هر حدیثی است که در متن یا سندش اختلاف وجود داشته باشد؛ یک بار به یک صورت و بار دیگر به گونه‌ای مخالف صورت قبل روایت شده باشد؛ خواه اختلاف از یک یا چند راوی یا از مؤلفین یا از ناسخان کتب باشد؛ به گونه‌ای که واقع امر مشتبه شود. (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲-۱۵۳)

۸. غلو در لغت به معنای گذشتن و تجاوز از حد و زیاده روی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۳) هرگاه غلو در علم فرقه‌شناسی بدون قرینه به‌کار رود، منظور از آن افراد یا فرقه‌هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشتند. (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱) علی‌رغم آنکه در طول تاریخ اسلام به گروه‌هایی برمی‌خوریم که به خدایی بعضی از خلفای عباسی مانند منصور معتقد بودند که به آنان غلات عباسیه می‌گویند. (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۶۹) به‌رحال، اصطلاح غلو در علم کلام و رجال شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. اصحاب و یاران نکته‌بین ائمه علیهم‌السلام به گزارش صاحب‌الذریعه، در رد غالیان آثاری را تدوین کرده‌اند که به حضور فعال آنان در صحنه‌های اجتماع و دقت در شناسایی انحرافات جامعه اشاره می‌کند، هرچند ما امروزه این آثار را در دسترس نداریم. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۱۲) مثل الرد علی الغالیة المحمديه از فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام جواد علیه‌السلام. همچنین مرحوم مامقانی در *مقباس الهدایه* به شکل تحلیلی و دقیق به فرق مختلف از جمله غالیان می‌پردازد. (نک: مامقانی، ۱۳۸۶، ش)

۹. شیخ مفید در تعریف «مفوضه» می‌گوید: «مفوضه عده‌ای از غلات اند و تفاوت آن‌ها با غلات در این است که ائمه علیهم‌السلام را حادث و مخلوق دانسته و می‌گویند خداوند آنان را آفریده و امر خلق را به آنان تفویض کرده است.» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴)

۱۰. محققان *بحارالانوار* در پاورقی، درباره نظر شیخ صدوق می‌گویند: شیخ صدوق در این کلام، بین سهو و إسها فرق گذاشته است. او می‌گوید: سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قبیل سهو مردم عادی نیست که ریشه آن تسلط شیطان باشد، بلکه پیش آمدن این سهو به اراده خداوند است که گاهی برای مصلحتی چیزی را از ذهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محو نموده، او را دچار سهو می‌کند. وی این رخداد را «إسها» می‌نامد. از این رو، نسبت دادن اعتقاد به سهولنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صدوق صحیح نیست. آنچه مورد نظر ایشان است «إسها النبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لمصلحة» است. (مجلسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۰۳، پاورقی)

۱۱. این پاسخ جعفر مرتضی‌ناظر به این دلیل شیخ صدوق است که می‌گوید اگر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ سهوی سر نزنند، ممکن است عده‌ای از مردم درباره او غلو کرده و او را خدا بخوانند.

۱۲. نام او در اسناد ۱۰۱ روایت آمده است. او از امام صادق علیه السلام و از پدرش نقل روایت کرده است. ابن فضال و جعفر بن محمد و جعفر بن محمد اشعری و جعفر بن محمد بن عبدالله کسانی هستند که روایات او را نقل کرده‌اند. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۲۳، ص ۱۶)
۱۳. حدیثی که قاضی عیاض به آن استناد کرده، در کافی (کتاب الحجة، باب موالید الاثمه) آمده است. در این حدیث زراره، به نقل از امام باقر علیه السلام، ده مورد از نشانه‌های امام را بیان می‌کند، در یکی از این موارد آمده است: «تَنَامُ عَيْنَاً وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ»؛ چشمانش می‌خوابد اما قلبش نمی‌خوابد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۸)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۳، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. ابراهیمی راد، محمد، «تحلیل و بررسی روایات سهو النبی صلی الله علیه و آله»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۸.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ج ۱، تهران: صدوق، ۱۳۶۷ش.
۵. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ج ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۶. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری باختلاف الروایات، تحقیق محمد بنیس، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۸. تبریزی، میرزا جواد، نفی سهو النبی، بی جا، بی تا.
۹. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق بخش فقه در جامعه پژوهش‌های اسلامی، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. _____، تذکرة الفقهاء، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
۱۲. دبیری بیدگلی، محمد تقی، و مهدی جدی، «ثقة الاسلام کلینی و روایات سهو النبی صلی الله علیه و آله»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ج ۱، ترجمه سید علی آل طیب، قم:

باقیات، ۱۳۸۸ش.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
۱۶. _____، تهذیب الأحكام، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق حسن الموسوی خرسان، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۸. عاملی، محمد بن حسن، التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان، تصحیح و تعلیق سیدمهدی لاجوردی حسینی و محمد درودی، بی جا، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۱ق.
۱۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة، تحقیق جمعی از پژوهشگران در مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۲۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قاضی عیاض، ملا علی قاری، شرح الشفاء، تصحیح عبدالله محمد خلیلی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط. اسلامیه)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مامقانی، عبدالله بن محمد، تلخیص مقباس الهدایه، تحقیقی علی اکبر غفاری صفت، تهران: سمت، ۱۳۸۹ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۶. _____، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق سید جواد علوی، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۷. مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۸. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری، ج ۳، تهران: اشراقی، ۱۳۶۲ش.
۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، عدم سهولنبی صلی الله علیه و آله، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۰. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۲. نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.

۳۲۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

۳۳. نسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، چ ۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.